




Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/PG.2023.73059.1094>

مقاله پژوهشی

تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی^۱ با تاکید بر عوامل جغرافیایی

یاشار ذکی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

yzaki@ut.ac.ir

رسول افضلی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

rafzali@ut.ac.ir

محمد رضا حافظ نیا (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

hafezn_m@modares.ac.ir

محمد رضا فرجی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mrfaraji65@gmail.com

صص ۱۴۳-۱۲۱

چکیده

فضای جغرافیایی، سیستمی مرکب از عوامل و عناصر طبیعی و انسانی درهم‌تنیده و مرتبط باهم است. این عوامل جغرافیایی از ارزش‌های متفاوتی برخوردارند که با توجه به نیاز و درک انسان‌ها، بار و ماهیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و ژئوپلیتیکی می‌گیرند. اثر عوامل جغرافیایی در اقتصاد همواره در زندگی انسان‌ها نقش‌آفرین بوده و توسط انسان‌ها درک شده است. این عوامل هنگامی که مورد توجه کشورها در راستای اهداف کلان اقتصادی قرار می‌گیرند، به‌عنوان منابع قدرت، ماهیتی ژئوپلیتیکی پیدا می‌کنند. پژوهش حاضر بر پایه جستار در عوامل جغرافیایی مؤثر در قدرت اقتصادی، به دنبال تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی است. پرسش اصلی پژوهش این است که متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی کدام است؟ رویکرد پژوهش حاضر، نظری است و به تبیین رابطه علی متغیرهای وابسته (قدرت اقتصادی) و متغیر مستقل (متغیرهای ژئوپلیتیکی) می‌پردازد. شیوه گردآوری اطلاعات و داده‌ها که به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. روش پژوهش نیز توصیفی تحلیلی است. در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، سه نوع متغیر مفهومی ژئوپلیتیکی متأثر از عوامل جغرافیایی مؤثر در قدرت اقتصادی تبیین شدند که عبارت‌اند از: «ژئولوکیشن؛ ژئوکالچر و ژئوتکنولوژی». هرکدام از این متغیرهای مفهومی، دربردارنده چندین عامل جغرافیایی اثرگذار در رشد و توسعه اقتصادی است که در مجموع قدرت اقتصادی کشور را تعیین می‌کنند.

۱ مقاله مستخرج از رساله دکتری زیر عنوان «تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی، مورد مطالعه: ایران» به راهنمایی دکتر یاشار ذکی

واژگان کلیدی: عوامل جغرافیایی؛ متغیرهای ژئوپلیتیکی؛ قدرت اقتصادی، وزن و منزلت ژئوپلیتیکی.

۱. مقدمه

در حالی که دوران کنونی، جغرافیایی‌تر شدن روزافزون، زیربنای کشمکش‌های سیاسی جهان است (Mojtahedzadeh, 2016: 230)؛ اقتصاد نیز به‌عنوان بارزۀ مهم چهره جغرافیایی قدرت، عامل حیاتی در سرنوشت، بقا و نقش‌آفرینی کشورها در ساختار روابط سیاسی و ژئوپلیتیکی به شمار می‌آید. همچنین به‌عنوان یک عامل ژئوپلیتیکی محل رقابت میان بازیگران سیاسی در نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی است. بنابراین نوعی رابطه علی و پویا میان اهداف اقتصادی کلان کشورها و ملاحظات ژئوپلیتیکی آن‌ها وجود دارد. برخورداری از قدرت اقتصادی بالا؛ ضمن اینکه رفاه اقتصادی و معیشتی شهروندان را به دنبال دارد؛ وزن و منزلت ژئوپلیتیکی کشورها را نیز در ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی بالا می‌برد. در حالی که عوامل اقتصادی نقش مؤثری را در رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایفا می‌کنند؛ بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی باارزش اقتصادی نیز می‌تواند نقش مؤثری را در اهداف راهبردی و کلان اقتصادی کشورها ایفا کند و در جایگاه اقتصادی آنان در ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی اثرگذار باشد. شناخت چنین نقش و تأثیر و اثری، می‌تواند درک واقع‌بینانه‌ای را در قدرت اقتصادی کشورها به دست دهد. شایان دقت است عوامل و بنیان‌های جغرافیایی هنگامی می‌تواند در معادلات اقتصادی - ژئوپلیتیکی نقش‌آفرین باشد که از ماهیت و بار ژئوپلیتیکی برخوردار باشند و توسط کشورها و بازیگران سیاسی درک شوند. پژوهش حاضر باهدف واکاوی رابطه متغیرهای ژئوپلیتیکی با قدرت اقتصادی؛ درصد تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی اثرگذار در قدرت اقتصادی بر پایه عوامل جغرافیایی است. در این راه، پرسش اصلی پژوهش این است که متغیرهای ژئوپلیتیکی قدرت اقتصادی کدام است؟ فرضیه پژوهش این‌گونه صورت‌بندی می‌شود که به نظر می‌رسد عوامل جغرافیایی یکی از ارکان اصلی متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی است.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات علی است که با روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی رابطه علی میان دو متغیر وابسته (قدرت اقتصادی) و متغیر مستقل (متغیرهای ژئوپلیتیکی) می‌پردازد. از این رو، این پژوهش از جنبه نظری، به دنبال کشف آن نوع گزاره علمی است که از ویژگی تعمیم‌پذیری برخوردار باشد. این وضعیت با شناسایی و تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی اثرگذار در قدرت اقتصادی حاصل می‌شود. بنابراین رویکرد پژوهش حاضر نظری است که به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. داده‌ها و اطلاعات نیز با مراجعه به منابع معتبر دانشگاهی و اخذ نظرات اندیشمندان و صاحب‌نظران و همچنین مراجعه به سایت‌های معتبر بین‌المللی گردآوری شده است.

۳. ادبیات نظری

۳.۱. ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک محصول زمان خود است و تعاریف آن بر همین اساس تکامل می‌یابد (Cohen, 2015: 15). از این رو، تعاریف گوناگونی از ژئوپلیتیک ارائه شده است. فرهنگ لغت آکسفورد، ژئوپلیتیک را مطالعه روابط سیاسی میان کشورها و گروهی از کشورها در جهان می‌داند (oxfordlearnersdictionaries, 2019). جفری پارکر^۱، ژئوپلیتیک را "مطالعه روابط بین‌الملل از نظر گاه فضایی و جغرافیایی تعریف می‌کند (Parker, 1988: 5)" کلاوز دادز نیز ژئوپلیتیک را رویکرد ویژه‌ای به سیاست‌های جهانی می‌داند که بر اهمیت سرزمین و منابع تاکید دارد (Dodds, 2000: 162). جان اگنیو از شارحان ژئوپلیتیک انتقادی، معتقد است اصطلاح ژئوپلیتیک اشاره به مطالعه بازنمایی‌های جغرافیایی و شیوه‌هایی دارد که زیربنای سیاست جهان را تشکیل می‌دهند (Agnew, 2004: 2). در همین راستا، جرارد توال^۲ معتقد است ژئوپلیتیک، گفتمانی درباره سیاست جهان است که تاکید ویژه‌ای بر رقابت کشورها و ابعاد جغرافیایی قدرت دارد، از این دیدگاه، توال بر این باور است که ژئوپلیتیک بیش از آنکه به عنوان توصیف شفاف از نقشه سیاسی جهان تعریف شود، گفتمانی است که درباره جغرافیا و سیاست‌های بین‌المللی بحث می‌کند (Toal, Dalby & Routledge, 1998: 3). حافظ‌نیا با نگاهی کل‌گرا به ژئوپلیتیک، آن را مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست می‌داند (Hafeznia, 1998: 86). پیروز مجتهدزاده نیز، در تعریف ژئوپلیتیک می‌نویسد، ژئوپلیتیک عبارت است از: "مطالعه رقابت قدرت‌ها برای سلطه بر منطقه یا جهان، بر اساس امکاناتی که جغرافیا در اختیار هر یک می‌گذارد، یا امکاناتی که هر یک از قدرت‌ها در رقابت با دیگری از محیط جغرافیایی دریافت می‌کند" (Mojtahedzadeh, 2012: 8).

تعریف کاربردی مورد اعتنای پژوهش حاضر از ژئوپلیتیک عبارت است از: « بهره‌گیری از ظرفیت‌ها، امکانات و توانش‌های جغرافیایی کشور در راستای نیل به اهداف ملی برای برتری جویی در مقیاس منطقه‌ای و یا جهانی». شایان توجه است که چنین تعریفی، توجیه‌کننده رویکرد کشورها (به‌عنوان یکی از مظاهر قدرت)، برای ارتقا وزن ژئوپلیتیکی خود در سلسله‌مراتب ساختار قدرت منطقه‌ای و جهانی (در رقابت با دیگر بازیگران) است که با بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های جغرافیایی آن‌ها صورت می‌گیرد.

1 Geoffrey Parker

2 Gerard Toal

۲.۳. قدرت اقتصادی^۱

عوامل و ظرفیت‌های اقتصادی یک کشور، یکی از ارکان قدرت کشورها است. ظرفیت‌های [و توانمندی] اقتصادی به باور کوهن در مطالبه یک کشور برای دستیابی به قدرت حتی مهم‌تر از رکن نظامی است (Cohen, 2015: 2). بر پایه چنین دیدگاهی در ژئوپلیتیک، اقتصاد و عوامل اقتصادی، ابزار قدرتی برای ارتقا وزن ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. قدرت اقتصادی آن‌گونه که ویگل و همکاران^۲ تاکید دارند، بر پایه سه مؤلفه «بازارها»^۳، «منابع»^۴ و «قوانین»^۵ که تعامل اقتصاد بین‌المللی را شکل می‌دهد؛ تعریف می‌شوند. خصیصه‌های مرتبط به بازار، وزن اقتصادی کشور مربوطه و انتظارات رشد آن، دسترسی به بازار، جریان‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری و بازرگانی و در نتیجه وابستگی متقابل را در برمی‌گیرد. منابع، دسترسی و کنترل منابع مالی، طبیعی و فناوری را در برمی‌گیرد. قوانین نیز به توانایی شکل دادن به نهادها و رژیم‌هایی اشاره دارد که معرف نظام اقتصادی بین‌المللی^۶ است. در ترکیبات مختلف، این مؤلفه‌ها، اساس اشکال مختلف قدرت، از قدرت مالی و سرمایه‌گذاری تا منبع تأمین‌کننده قدرت برای تحریم یک قدرت را شامل می‌شود. (Wigell, Scholvin and Aaltola 2019, 16). از این رو، رقابت ژئواستراتژیک در میان قدرت‌های بزرگ، هنگامی شکل می‌گیرد که چنین اشکالی از قدرت اقتصادی به‌طور جغرافیایی هدفمند باشد - مانند منطقه [اقتصادی] آسیا-پاسیفیک که از طریق مجموعه جدیدی از قوانین شکل گرفته است. اقتصاد یک کشور، چشم‌اندازی از احتمالات را برای برآورد قدرت در اهداف ژئوپلیتیکی فراهم می‌کند. کشورها نمی‌توانند قدرت سیاسی خود را - از نیروهای نظامی به دستگاه‌های دیپلماسی و اطلاعاتی - بدون در نظر گرفتن پایه‌های اقتصادی حفظ کنند (ibid, 17).

قدرت اقتصادی در پژوهش حاضر، در حالی که تحت تأثیر مؤلفه‌های رشد و توسعه اقتصادی است؛ اما مفهومی فراتر از رشد و توسعه‌یافتگی اقتصادی است. با اقتباس از تعریف ویگل و همکاران، قدرت اقتصادی، «توانمندی و وزن اقتصادی مؤثری است که یک کشور در بازارها و جریان‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری؛ دسترسی و کنترل بر منابع مالی در ورای مرزها و اثرگذاری فعال در اقتصاد منطقه‌ای دارد». در چنین وضعیتی، یک قدرت اقتصادی از وزن و منزلت ژئوپلیتیکی بالایی در ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای برخوردار است.

1 Economic Power

2 Wigell and others

3 Markets

4 Resources

5 Rules

6 International economic order

۳.۳. وزن ژئوپلیتیکی^۱

وزن ژئوپلیتیکی عبارت است از ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی یک کشور یا جمع جبری عوامل قدرت ملی (Hafeznia, 2006: 109). وزن ژئوپلیتیکی به نوعی، شناخت تأثیر عوامل واقعیت‌دهنده قدرت ملی بوده که در مجموع ممکن است اهمیت موقعیت جغرافیایی، انسانی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و دیپلماتیک کشور (یا یک قدرت) را تا آن اندازه بالا برد که آن کشور یا آن قدرت را در معادلات ژئوپلیتیکی جهانی یا منطقه‌ای صاحب نقش کند (Mojtahedzadeh, 2012: 111). از این رو، می‌توان گفت، وزن ژئوپلیتیکی، موقعیت یک کشور و یا منزلت آن را در مجموعه‌ای از کشورها و یا در سیستم ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی نشان می‌دهد. هر چه میزان وزن ژئوپلیتیکی بیشتر باشد، منزلت و اعتبار عمومی کشور در میان سایر کشورها بیشتر می‌شود و هر اندازه اعتبار و منزلت بیشتر افزایش یابد، همان اندازه فرصت‌های جدید قدرت فراهم می‌آید و کشور می‌تواند به تدریج در جایگاه مدیریت و رهبری فرآیندها و کنش‌های جمعی قرار بگیرد و نقش سیاسی و بین‌المللی ایفا نماید (Hafeznia, 2006: 109-111).

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. نسبت بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی با قدرت اقتصادی

فضای جغرافیایی، سیستمی مرکب از عوامل و عناصر طبیعی و انسانی درهم‌تنیده و مرتبط باهم است. چنین فضایی، عرصه تعامل انسان با محیط طبیعی و خودساخته است که بر پایه روابط دیالکتیکی دائماً در حال تحول است. عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسان‌ساخت، همواره نقش مهمی را در زندگی بشر ایفا کرده است. به هويت، سرشت و تاریخ حکومت‌های ملی شکل بخشیده، به توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان یاری رسانده و یا مانع آن شده و نقش مهمی را در روابط بین‌المللی آن‌ها بازی کرده است (Griffiths, O'Callaghan & C.Roach 2007, 122-123).

با توجه به آنچه گفته شد؛ عوامل و بنیان‌های جغرافیایی مؤثر در قدرت اقتصادی را می‌توان به‌طور کلی به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش که از آن زیر نام «جغرافیای مطلق» یا «طبیعت نخستین» یاد می‌شود؛ ناظر بر عوامل و بنیان‌هایی است که جزو ذات و طبیعت جغرافیایی است و چهره نامتوازی از منابع جغرافیایی در سطح کره زمین را به نمایش می‌گذارد. پدیده‌ها و مواهب طبیعی مانند منابع طبیعی (معدنی، فسیلی، خاک، پوشش گیاهی، آب و ..)؛ اقلیم؛ فاصله جغرافیایی، موقعیت جغرافیایی و غیره از جمله خصیصه‌های جغرافیای مطلق یا طبیعت نخستین است که دخالت انسان در پیدایش آن‌ها نقشی نداشته است. برخورداری از مواهب طبیعی به‌خودی‌خود از ارزش بالقوه برخوردار است.

1 Geopolitical weight

دسته دوم، عواملی هستند که از آن‌ها می‌توان به «جغرافیای نسبی» یا «طبیعت ثانوی» نام برد. این بخش بر پایه شناسایی خصیصه‌های بخش اول یعنی طبیعت نخستین، از ماهیت کارکردی و کاربردی توسط انسان برخوردار می‌شود. به عبارت دیگر، طبیعت ثانوی، طبیعتی انسان‌ساخت است که بر مبنای سیاست‌ها، تصمیمات و خرد انسانی ظهور و بروز یافته است. در حالی که دسته اول یا طبیعت نخستین بستر و زمینه فعالیت‌های انسانی را ایجاد می‌کند و از ارزش بالقوه برخوردار باشد؛ طبیعت ثانویه بر پایه خرد و تصمیمات انسانی از ماهیت بالفعل برخوردار می‌گردد.

۴. ۱. ۱. بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی اثرگذار در قدرت اقتصادی

آدام اسمیت^۱ در کتاب ثروت ملل، بر جغرافیا به عنوان عامل تعیین‌کننده توسعه اقتصادی تاکید ویژه‌ای دارد. در تحلیل آدام اسمیت، توسعه به «تخصصی شدن» بستگی دارد که آن نیز به نوبه خود به «گستره جغرافیایی بازار» بستگی دارد. دامنه بازار یا گستره جغرافیایی بازار نیز به نوبه خود به هزینه حمل و نقل محدود است و بنابراین توسعه و تخصصی شدن انتظار می‌رود در مناطقی که از هزینه‌های حمل و نقل پایین بهره‌مندی شوند، پیشرفت داشته باشد. در چنین برخوردی، اسمیت معتقد بود که چون به وسیله «حمل و نقل آبی»، بازار وسیع‌تری در اختیار انواع صنایع قرار می‌گیرد تا حمل و نقل زمینی، بنابراین توسعه صنعتی، همیشه ابتدا در «سواحل دریا و در کنار رودخانه‌های قابل کشتیرانی» انجام می‌شود و غالباً مدتی بعد چنین پیشرفت‌هایی، به بخش داخلی کشیده می‌شوند. اسمیت بر این استدلال بود که به دلیل شرایط نامناسب حمل و نقل، تمام بخش‌های داخلی آفریقا و آن بخش از آسیا که به فاصله زیادی در شمال دریای خزر و دریای اورال قرار گرفته‌اند؛ ساکستان^۲، تارتار و سیبری در همه اعصار در همان حال توحش و بربریتی که امروز هستند، در قدیم هم بوده‌اند (Smith 1776, 20-25).

راتزل^۳، با تاکید بر فضای جغرافیایی به عنوانی مولفه قدرت کشور، دو متغیر «فضا و جمعیت» را به عنوان پیوست هر رابطه سیاسی در نظر می‌گیرد. او در ارتباط با عرضه و تقاضای اقتصادی، بر این باور بود که مقدار فضای موجود در کره خاکی ثابت است و این در حالی است که جمعیت در حال افزایش است، بنابراین ارزش زمین بایستی افزایش یابد (Ratzel, 1923: 17-18). راتزل معتقد بود فضای جغرافیایی [کشور] بزرگ با جمعیت کم و ظرفیت بالقوه زمین و غذا، ممکن است در بلندمدت به یک قدرت بزرگ تبدیل شود. از نظر اقتصادی و همچنین استراتژیک، او بر سازمان‌دهی فضا از طریق ایجاد «زیرساخت‌های مناسب حمل و نقل (راه‌آهن، جاده، کانال)» تاکید داشت. راتزل معتقد بود نواحی که از رفت و آمد بالایی برخوردارند، ثروتمند و نواحی که از رفت و آمد و تراکم کمتری برخوردارند، فقیر هستند (Höhn, 2014: 14).

1 Adam Smith

2 Scythia

3 Ratzel

آلفرد تایر ماهان^۱، بر «دسترسی به دریا و حمل و نقل دریایی» تاکید داشت. وی تر خود را در نخستین کتاب مشهورش در ارتباط با حقیقت محوری ایالات متحده چنین مطرح می کند که: «مجموعه صنعتی کارآمد و متمرکز می تواند مازاد وسیعی از تولید را ایجاد کند. همچنین توضیح می دهد که چگونه توسعه تجاری و رقابت ناشی از آن برای بازارها و منابع خام، نیاز به نیروی دریایی را ایجاد می کند. وی مشاهدات خود را در سه چیز خلاصه کرد که: «تولید» با عنوان ضرورت تبادل؛ «حمل و نقل»؛ که به واسطه آن تبادل صورت می گیرد و همچنین «مستعمرات و سیاست کشورهای هم‌مرز با دریا» که کلید بخش اعظم تاریخ یافت می شود (Mahan, 1890: 53). ماهان یکی از عوامل مؤثر در برتری اقتصادی قدرت‌ها در جهان را منابع جغرافیایی می داند و در آن میان، به نقش موقعیت جغرافیایی به عنوان یک منبع حیاتی تاکید می کند (Mahan, 1890: 19).

گالوپ^۲ و همکاران ضمن بااهمیت شمردن جغرافیا در توسعه اقتصادی، معتقدند ملاحظات جغرافیایی بایستی مجدداً در مطالعات اقتصادسنجی و نظری رشد اقتصادی میان کشورها مورداستفاده قرار گیرد. از این رو آن‌ها، به خصیصه‌های جغرافیایی زیر در بحث توسعه اقتصادی اشاره می کنند:

– مناطق گرمسیری نسبت به مناطق معتدل در توسعه با مشکلات و موانع بیشتری مواجه هستند. این موانع عمدتاً به دلیل فشار بیماری‌ها و محدودیت‌های بهره‌وری کشاورزی است؛

– «مناطق ساحلی» و مناطقی که از طریق «گذرگاه‌های آبی» به سواحل متصل می شوند نسبت به مناطق داخلی از توسعه مطلوبی برخوردارند؛

– اقتصاد «سرزمین‌های محدود در خشکی» ممکن است به دلیل فقدان دسترسی به دریا نسبت به اقتصادهای ساحلی به سه دلیل آسیب‌پذیر باشند: ۱- مهاجرت بین مرزی کار نسبت به مناطق داخلی دشوارتر است؛ ۲- توسعه زیرساخت‌ها در مرزهای ملی برای سازمان‌دهی سرمایه‌گذاری‌های مشابه در داخل یک کشور بسیار دشوارتر است؛ ۳- اقتصادهای ساحلی ممکن است از انگیزه‌های نظامی و اقتصادی برای تحمیل هزینه‌ها بر اقتصادهای داخلی محصور در خشکی داشته باشند.

– «تراکم بالای جمعیت در مناطق ساحلی» با دسترسی مناسب به تجارت داخلی منطقه‌ای و بین‌المللی مطلوب است. این ممکن است نتیجه افزایش بازگشت به مقیاس در شبکه‌های زیرساختی یا به دلیل افزایش تقسیم‌کار در تنظیم تراکم بالای جمعیت باشد. در سوی دیگر، تراکم بالای جمعیت در مناطق داخلی، چنین مزیتی را نشان نمی دهد؛

– «رشد جمعیت» در کشورها در گذشته نزدیک، رابطه منفی با پتانسیل آن‌ها برای رشد اقتصادی داشته است. چگالی جمعیت بیشتر به جای ایجاد شرایط مناسب برای صنعت و خدمات؛ عمدتاً به بهره‌وری کشاورزی کشیده می شوند (Gallup, Sachs & Mellinger 1999: 10-11).

1 Alfred Thayer Mahan

2 Gallup

شوفانگ ونگ^۱ و همکاران در بررسی روابط ژاکونومیکی میان چین و کشورهای آسه‌آن؛ در یک دسته‌بندی کلی، سه متغیر «موقعیت جغرافیایی، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر» را مؤثر می‌دانند؛ در چنین دسته‌بندی، متغیرهایی مانند «بنادر مرزی، بنادر دریایی عمده، فرودگاه‌های بین‌المللی، فواصل بنادر را با توجه به هم‌جواری فضایی؛ کانال یا گذرگاه اقتصادی»؛ از متغیرهای مهم موقعیت جغرافیایی یا ژئولوکشین می‌دانند. در ارتباط با متغیر ژئوکالچر نیز؛ بر عواملی مانند «چینی‌های خارج از کشور، تعداد فعالیت‌های تبادل فرهنگی و تعداد دانشجویان بین‌المللی» تاکید دارند. شایان دقت است که این نویسندگان، عوامل ژئوکونومیکی مؤثر را در مواردی مانند صادرات و واردات بازرگانی، جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌دانند (Wang, et al. 2017: 2-17).

برخی مطالعات (Fleisher & Chen 1997, Mody & Wang 1997, & Démurger 2001) مسیری غیرمستقیم را برای ارزیابی نقش جغرافیا در رشد منطقه با تمرکز بر اقدامات سیاسی که برای غلبه بر موانع جغرافیایی برای تجارت انجام می‌شود، پیدا کرده‌اند؛ به‌ویژه تفاوت‌هایی مانند سرمایه‌گذاری در زیرساخت ارتباطات، به‌عنوان مثال راه‌ها، راه‌آهن، آبراهه‌ها و تلفن‌ها. این مطالعات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری زیرساخت از نظر آماری معنادار است و تأثیر مثبتی بر رشد دارد (Sylvie, et al. 2002: 5).

سیلوی^۲ و همکاران، در بررسی اهمیت جغرافیا در کامیابی اقتصادی، خصیصه‌های جغرافیایی را در دودسته تقسیم‌بندی می‌کنند. بخشی که تمرکز بر «تفاوت‌های شرایط اکولوژیکی» دارد: نواحی معتدل در برابر نواحی گرمسیری و دوم؛ بخشی که بر «تفاوت در توانایی راهبری تجارت بین‌المللی» دارد: «نواحی ساحلی در برابر نواحی داخلی». از دیدگاه این پژوهشگران، هر دو این تقسیمات جغرافیایی ترکیبی از علل مستقل ثروت اقتصادی و نماینده برخی از عوامل مهم رونق اقتصادی است. همچنین از دید سلوی و همکاران، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی و فناوری حمل‌ونقل می‌تواند مزیت نسبی یک منطقه را تغییر دهد (Sylvie, et al. 2002: 5-8).

برکمن^۳ و مریویج^۴؛ بر «موقعیت جغرافیایی و فاصله» در اقتصاد جهانی تاکید دارند. آن‌ها در انتقاد به ناباوری فریدمن (۲۰۰۵) به مفهوم فاصله در جهان اقتصادی کنونی، بر این باورند که فاصله اصطلاحی است که نه‌تنها در ارتباط با هزینه‌های حمل‌ونقل، بلکه در تفاوت زبان، فرهنگ، مذهب، سیستم‌های حقوقی و ... نیز اثرگذار است. همه این عوامل، ممکن است روابط تجاری را بسیار پیچیده کند (Brakman & Marrewijk 2008: 411).

1 Shufang Wang

2 Sylvie

3 Steven Brakman

4 Charles van Marrewijk

هائو گوو^۱ بر «منطقه ساحلی» در توانمندی اقتصادی یک کشور تاکید دارد. وی کشور را به دو منطقه مطالعاتی (منطقه ساحلی و منطقه داخلی) با دسترسی متفاوت به بازار جهانی تقسیم‌بندی می‌کند (Guo 2017: 1-5). دیوید بلوم^۲ و همکاران، به نقش «مناطق معتدل در توسعه اقتصادی» کشورها تاکید دارند، آن‌ها بر این باورند که در تمامی نقاط جهان، توسعه اقتصادی در مناطق گرمسیری به نسبت مناطق معتدل بسیار عقب‌مانده‌تر است (Bloom, et al. 1998: 214).

کرم کوثر^۳ و پابلو دی فاجلبوم^۴ بر روی «موقعیت ساحلی» و به‌طور خاص استفاده از «دروازه‌های بین‌المللی مانند فرودگاه‌ها، بنادر دریایی و گذرگاه‌های زمینی» برای صادرات محصولات تاکید دارند. آن‌ها دو موقعیت جغرافیایی را در ارتباط با صادرات محصولات بررسی می‌کنند؛ «موقعیت ساحلی و موقعیت داخلی کشور». مدلی که کوثر و فاجلبوم ارائه می‌دهند؛ ساختار تجارت بین‌المللی نئوکلاسیک را با یک جغرافیای داخلی ترکیب می‌کند. ویژگی اصلی این مدل این است که صنایع دارای مزیت نسبی در سطح ملی به دروازه‌های بین‌المللی نزدیک‌تر هستند. مدل یک ساختار دوگانه اقتصادی را نشان می‌دهد که در آن، موقعیت‌های جغرافیایی نزدیک به دروازه‌های بین‌المللی (فرودگاه‌ها، بنادر دریایی و گذرگاه‌های زمینی) در بخش‌های صادرات محور تخصص دارند، در حالی که موقعیت‌های جغرافیایی دورتر، این‌گونه نیستند و تجارتي با دیگر بخش‌های جهان ندارند. در این ساختار دوگانه اقتصادی، مجموعه موقعیت‌های اول دربرگیرنده یک منطقه ساحلی یکپارچه تجاری است با تراکم بالای اشتغال، در حالی که مجموعه دوم، یک منطقه داخلی اتوکراتیک را تشکیل می‌دهد که در آن فاکتورهای بی‌حرکت فقیرترند. همگرایی بین‌المللی، سبب کوچ عوامل محرک به مناطق ساحلی و افزایش در اندازه مکان‌های تخصصی در بخش صادرات محور می‌شود. این الگوی تخصصی، منجر به تأثیرات منطقه‌ای نامتوازن تجارت بین‌الملل می‌شود (cosar & Fajgelbaum 2016: 25-49).

دیوید جفری ساکس و همکاران، با مطالعه نقش جغرافیا در توسعه اقتصادی و توزیع جهانی فعالیت‌های اقتصادی، پنج عامل جغرافیایی بنیادین را در دستیابی یک منطقه به توسعه اقتصادی مهم قلمداد می‌کنند که عبارت‌اند از:

- ۱- هم‌جواری به بازارهای اصلی، ۲- دسترسی به تجارت دریایی، ۳- تأثیرات اقلیمی بر بار بیماری و سلامت عمومی؛
- ۴- تولیدات کشاورزی؛ ۵- مواهب منابع طبیعی، به‌طور خاص منابع انرژی (J. D. sachs 1997: 4-5) (J. D. sachs 2001)

(sachs & waner 2001) (sachs & malaney, The economic & social burden of malaria 2002)

1 Hao Guo

2 David Bloom

3 Coşar, A. Kerem

4 Pablo D. Fajgelbaum

دارون عاصم اُغلو و همکاران^۱ (۲۰۰۳) در نوشته‌ای زیر عنوان «بیماری و توسعه در چشم‌انداز تاریخی^۲»، به نقش بیماری‌ها و اثرات منفی آن در توسعه اقتصادی از طریق نهادها تاکید می‌کنند (Acemoglu, Johnson & Robinson 2003).

اولات مرک^۳، «بنادر دریایی» را به دلیل مزیت‌هایی که در «توسعه صنعتی؛ امنیت تجارت و نیازهای انرژی و افزایش قابلیت دریایی» دارند به‌عنوان دارایی ژئوپلیتیکی^۴ در نظر می‌گیرد. از همین رو، مرگ معتقد است بنادر ابزار مهمی برای تحریک اقتصادهای ملی و منطقه‌ای است. همچنین محلی برای بازارهای داخلی از طریق ایجاد شرکت‌هاست. همچنین از حیث امنیت تجاری، اکثر کشورها از نظر اقتصادی وابسته به حمل‌ونقل دریایی یکپارچه برای منابع انرژی، واردات و صادرات خود هستند. بنابراین بنادر بخشی از این شبکه استراتژیک را تشکیل می‌دهند که زنجیره‌های تأمین را کنترل می‌کنند (Merk, 2017: 74).

– سلن ساریسوی گورین^۵ (۲۰۰۶)، در پژوهشی زیر نام «نقش جغرافیا در همگرایی مالی و اقتصادی»؛ تحلیلی تطبیقی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بازرگانی و بندر ارائه می‌دهد. وی به اهمیت نقش «فاصله» در جریان‌های مالی تاکید دارد و همچنین بر این باور است که «موقعیت جغرافیایی» یک کشور ممکن است در همگرایی اقتصادی و مالی آن کشور با اقتصاد جهانی تعیین‌کننده باشد (Guerin, 2006: 190-206).

– استفن ردینگ^۶ و آنتونی جی و نیبلز^۷ (۲۰۰۱)، در مطالعه‌ای زیر عنوان «جغرافیای اقتصادی و نابرابری بین‌المللی» بر عامل «موقعیت جغرافیایی»، تاکید می‌کنند و آن را در ارتباط با درآمد سرانه، تجارت دوسویه و قیمت نسبی کالاهای تولیدی کشورها بررسی می‌کنند. آن‌ها در نوشته خود بر دو مکانیزم تمرکز دارند: یکی «فاصله کشورها» از بازارهایی که در آن‌ها می‌فروشند و دیگری فاصله با کشورهایی که ارائه‌کننده محصولات و تجهیزات سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای موردنیاز برای تولید هستند. (Redding & Venables, 2000: 53-82).

ماریان فلدمن^۸ در مطالعات اقتصادی خود، بر اهمیت «نوآوری و سرریز دانش»^۹ در پیشرفت اقتصادی تاکید دارد. او معتقد است یکی از منابع افزایش بازگشت و نوآوری، تمرکز و انباشت جغرافیایی دانش است. به عبارتی «تمرکز جغرافیایی دانش»، یکی از عوامل سرریز دانش است. فلدمن معتقد است. موقعیت جغرافیایی، ممکن است افزایش‌دهنده نسلی از

1 Daron Acemoglu

2 Disease and development in historical perspective

3 Olat Merk

4 Geopolitical assets

5 Selen Sarisoy Guerin

6 Stephen Redding

7 Anthony J. Venables

8 Marryan Feldman

9 Innovation and knowledge spillover

نوآوری و نرخ‌های بالای پیشرفت فن‌آوری و رشد اقتصادی باشد. در این پژوهش، اثر بُعد جغرافیایی در مطالعه اقتصادی مانند رشد، بهره‌وری و تصمیمات سرمایه‌گذاری بررسی شده است. (Feldman, 1999: 5-21).

- بانک جهانی (۲۰۰۹) در گزارشی مفصل زیر نام «باز شکل‌دهی جغرافیای اقتصادی»^۱ به تشریح نقش و اهمیت متغیرهای جغرافیایی در توسعه اقتصادی کشورها می‌پردازد. این گزارش به‌طور کلی بر سه مسئله فضایی «تراکم، فاصله و تقسیم»^۲ تاکید دارد: ۱- «تراکم»، معمولاً به نشانه کثرت و شدت فعالیت اقتصادی بر یک واحد از زمین است که به کیلومتر مربع محاسبه می‌شود. در این گزارش، تراکم جمعیت به‌عنوان نمادی از تراکم اقتصادی در نظر گرفته شده است. ۲- «فاصله»، هزینه‌های رسیدن به مکان‌های متراکم اقتصادی را نشان می‌دهد. در حالی که تراکم و فاصله ارتباط نزدیکی با جغرافیای انسانی و طبیعی دارند. ۳- «تقسیم» بیشتر به جغرافیای سیاسی - اجتماعی ارتباط دارد. دین، قومیت و زبان از اصلی‌ترین عواملی هستند که منجر به ایجاد تقسیمات میان مکان‌ها می‌شوند.

تراکم، فاصله و تقسیمات به‌نوبه خود به بهترین وجه با «دسترسی به بازار» نشان داده می‌شود. دسترسی به بازار از طریق «مقیاس‌های جغرافیایی» مشخص می‌کند که فعالیت‌های اقتصادی در کجا می‌توانند رشد کنند و بنابراین شرکت‌ها در چه مکان‌هایی قرار می‌گیرند و جمعیت‌ها رشد می‌کنند.

این گزارش با بهره‌گیری از این سه بُعد، تحولات جغرافیایی موردنیاز برای توسعه را نشان می‌دهد. همچنین چگونگی هدایت آن‌ها به‌واسطه نیروهای بازار را نشان می‌دهد و درنهایت ارزیابی می‌کند که چگونه دولت‌ها می‌توانند از این نیروها برای پایداری رشد و همچنین کاهش فقر استفاده کنند. از طریق سیاست‌های خوب، دولت‌ها می‌توانند همگرایی اقتصادی را میان مکان‌هایی که تمرکز اقتصادی تولید دارند؛ ایجاد کنند. این گزارش همچنین، ابزارهای سیاست‌گذاری برای همگرایی اقتصادی را در سه دسته، طبقه‌بندی می‌کند: ۱- «نهاده‌ها»؛ شامل مکانیزم‌هایی برای تأمین مالی و ارائه امکانات اساسی مانند اجرای عدالت، امنیت عمومی، تنظیم بازارهای زمین، کار، سرمایه و ... است. این وجه، بدون ذهنیت مکانی خاص، طراحی می‌شوند. ۲- «زیرساخت‌ها»؛ شامل راه‌ها، راه‌آهن، فرودگاه، و سیستم‌های حمل‌ونقل هوایی، ارتباطات راه دور و اینترنت می‌شود. ۳- «مداخلات»؛ شامل مقررات و سرمایه‌گذاری‌هایی است که مطلوب برخی مکان‌ها است مانند مناطق پردازش صادرات است (worldBank, 2009: 1-39).

-
- 1 Reshaping economic geography
 - 2 Density, Distance, Division
 - 3 Institutions
 - 4 Infrastructures
 - 5 interventions

محاصره در خشکی به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده رکود اقتصاد ملی مورد بحث فراوان قرار گرفته و افرادی مانند کولر، ساکس، ونیبل نیز در این زمینه به تحقیق و بررسی پرداختند (Collier, 2006, 2007; Sachs, 2005; Venables, 2006).

پرسیترو^۱، در بررسی عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی، دو عامل «جغرافیا» به‌عنوان عاملی برون‌زا و «نهاد» به‌عنوان عاملی درون‌زا را در ارتباط با سرانه تولید ناخالص داخلی مورد واکاوی قرار می‌دهد. عوامل جغرافیایی، مربوط به «سلامتی و وضعیت بهداشتی» و همچنین «دسترسی به دریا»، نقش مهمی را در توسعه اقتصادی ایفا می‌کنند (Presbitero, 2006: 351). پرسیترو، با پشتیبانی از فرضیه جغرافیایی، معتقد است «بیماری‌های محیطی، مجاورت ساحلی، دسترسی به بازارها و منابع طبیعی» بخشی از تفاوت در سطح موجود سرانه تولید ناخالص داخلی کشورها را توضیح می‌دهد. عوامل جغرافیایی بیش از نهادها، بیان‌کننده تأثیر مستقیم بر توسعه اقتصادی است. همچنین از خطر مالاریا و همچنین «کشورهای محصور در خشکی» به‌عنوان موانع مهم توسعه اقتصادی یاد می‌کند (Presbitero, 2006: 373).

جفری ساکس و گوردون مک کورت^۲، در مقاله‌ای به بررسی «نقش جغرافیای طبیعی در تاریخ اقتصادی» می‌پردازند و در این راه، از متغیرهای جدید جغرافیایی و اسناد تجربی اهمیت نقش جغرافیا در توزیع فعالیت‌های اقتصادی در جهان امروز استفاده می‌کنند. در این پژوهش، به‌طور خاص به بررسی متغیرهای کلیدی جغرافیا می‌پردازند و اثر آن را در فعالیت‌های اقتصادی کشورها سنجش می‌کنند. از جمله چنین متغیرهایی عبارت‌اند از:

۱- انرژی؛ که در این زمینه با استفاده از داده‌های معتبر بین‌المللی به بررسی ذخایر عمده سوخت‌های فسیلی، نفت و گاز و زغال‌سنگ و همچنین برق استفاده کرده‌اند.

۲- فاصله تا بنادر اصلی که از شاخص میانگین فاصله تا بنادر اصلی استفاده کرده‌اند.

۳- بیماری‌های اکولوژیک و به‌طور خاص مالاریا و تأثیر آن بر سلامتی انسان به‌عنوان سرمایه انسانی و اقتصادی.

۴- کشاورزی، که در آن تولیدات کشاورزی و تأثیر بر سلامت انسان در فعالیت‌های اقتصادی. همچنین از متغیر سرانه کیفیت زمین در مقایسه میان کشورها استفاده کرده‌اند.

۵- دما، دمای بالا و تأثیر بر بهره‌وری اقتصادی پایین و همچنین فشار دمایی که ممکن است مستقیماً بر بهره‌وری انسانی و فرآیندهای صنعتی اثرگذار باشد. همچنین دمای بالا بر سلامت انسانی نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

۶- نهادها، تاریخ انقلاب صنعتی و توسعه، به‌طور گسترده‌ای نشان می‌دهد که درآمد در کشورهایی که مؤسسات کارآفرین و نوآور حکایت از درآمد بالا در کشورهایی که نهادهایی کارآفرین و تلاش حداکثری جمعیت وجود دارد، بالاتر است.

1 Presbitero

2 Jeffrey D. Sachs & Gordon C. McCord

در این زمینه، بر دو نوع متغیر حاکمیتی تاکید شده است. اولی، آزادی‌های مدنی که با استفاده از داده‌های فریدم هوس انجام شده است که از یک تا ۷ شاخص گذاری شده و یک بیانگر پایین‌ترین و ۷ بیانگر بالاترین شاخص آزادی مدنی در نظر گرفته شده است. و دومی شاخص خطر سلب مالکیت^۱ (McCord & Sachs, 2015: 11-42).

سیروس احمدی نوحدانی (۱۳۹۰)، «موقعیت حائل» را یکی از تگناهای ژئوپلیتیکی توسعه اقتصادی می‌داند. وی با مطالعه بر روی فضاهای جغرافیایی حائل، خصیصه‌های مختلفی را در چنین فضاهایی مورد شناسایی قرار می‌دهد. در بُعد اقتصادی، بر این باور است که فضاهای حائل دو نوع خصیصه اقتصادی را ایجاد می‌کنند:

۱- رشد اقتصادی اندک و از دست رفتن مزایای ژئوپلیتیک و ژئوآکونومیک؛

۲- اقتصاد متمرکز و متمایل به تک‌محصولی (Ahmadi, 2013: 221-222).

«شهرهای جهانی» از دیگر متغیرهای ژئوپلیتیکی است که نقش بااهمیت اقتصادی آن‌ها در اقتصاد جهانی مورد تاکید اندیشمندان برجسته‌ای چون سر پیترفری هال^۳؛ جان فریدمن^۴؛ مانوئل کستلز^۵؛ جان رنه شورت^۶؛ پیترب جیمز تیلور^۷؛ ساسکیا ساسن^۸ و ... قرار گرفته است. شهرهای عمده جهانی به‌عنوان مرکز تجمع فعالیت‌ها و عملکردها و همچنین محل انباشت سرمایه، از کارکرد ویژه‌ای برخوردار شدند. این فضاهای مکانی^۹ که در پیوند با فضای جریان‌های^{۱۰} اطلاعاتی و ارتباطی در مقیاس کروی از کارکرد جهانی برخوردار هستند و زیر نام شهرهای جهانی، شهرت دارند، به‌مثابه نقاط فرماندهی و کنترل نبض اقتصاد جهانی عمل می‌کنند. بدین منظور نقش ویژه‌ای در افزایش قدرت اقتصادی کشورها دارند. شایان دقت فراوان است که در حالی که؛ شهرهای جهانی در یک شبکه اطلاعاتی تا حد زیادی از استقلال اقتصادی برخوردارند اما از حیث سیاسی تابع سیستم حاکمیت ملی کشورها است و واحد سیاسی مستقلی به شمار نمی‌روند. باین حال، به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیکی اثرگذار در اقتصاد ملی همواره مورد توجه سیاستمداران و تصمیم‌سازان کشورها بوده است.

1 Expropriation risk variable

2 World Cities

3 Sir Peter Geoffrey Hall

4 John Friedmann

5 Manuel castells

6 John Rennie Short

7 Peter Taylor

8 Saskia Sassen

9 Spaces of Places

10 Spaces of Flows

جدول ۱. قرائت نظریه پردازان مختلف از نسبت عوامل جغرافیایی با قدرت اقتصادی

عوامل اثرگذار منفی	عوامل اثرگذار مثبت	نظریه پردازان / نهادها نظریه پردازان
	زیرساخت‌های ارتباطی و حمل و نقل: حمل و نقل آبی؛ حمل و نقل دریایی؛ راه آهن؛ فرودگاه؛ سیستم حمل و نقل هوایی؛ ارتباطات راه دور و اینترنت	فردریک راتزل؛ آدام اسمیت؛ آلفرد تایر ماهان؛ بانک جهانی
جغرافیایی محصور در خشکی؛ موقعیت حائل جغرافیایی (ژئوپلیتیکی)	موقعیت جغرافیایی: موقعیت ساحلی؛ موقعیت جغرافیایی و انباشت جغرافیایی دانش؛ موقعیت	آلفرد تایر ماهان؛ گالوپ و همکاران؛ سیلوی و همکاران؛ برکمن و مر یویچ؛ سن سربوسی گورین؛ فلدمن؛ کولر، گس، ونیل؛ سیروس احمدی ؛ آندریا پرسبیترو
اثر منفی رشد جمعیت بر رشد اقتصادی	جمعیت: تراکم جمعیت؛ تراکم بالای جمعیت در مناطق ساحلی؛ تراکم فعالیت‌های اقتصادی شهرها	راتزل، گالوپ و همکاران، بانک جهانی
دما و اقلیم: دمای گرمسیری؛ تاثیر منفی دما بهره‌وری نیروی انسانی	دما و اقلیم: دمای معتدل	گالوپ و همکاران؛ سیلوی و همکاران؛ دیوید بلوم و همکاران؛ گوردن مک کورت و جفری ساکس
	منابع و مواهب طبیعی: کشاورزی (سلامت غذایی و متغیر سرانه کیفیت زمین)، انرژی (ذخایر انرژی نفت و گاز، زغال سنگ، سرانه تولید برق)، تولیدات کشاورزی؛	گوردن مک کورت و جفری ساکس دیوید جفری ساکس و همکاران
	فاصله و دسترسی‌ها: دسترسی به بازارها؛ دسترسی به منابع طبیعی؛ فاصله تا بنادر اصلی (شاخص میانگین فاصله تا بنادر اصلی)، دسترسی به دریا؛ دسترسی به ساحل؛ دسترسی به تجارت دریایی، دسترسی به رودخانه‌های قابل کشتیرانی؛ کانال یا گذرگاه اقتصادی؛ فواصل بنادر؛ نزدیکی فاصله جغرافیایی صنایع تخصصی به دروازه‌های بین‌المللی مانند فرودگاه، بنادر دریایی و گذرگاه زمینی	آندریا پرسبیترو؛ بانک جهانی؛ استفن ردینگ و آنتونی جی ونیلز؛ آلفرد تایر ماهان؛ هانو گوو؛ آدام اسمیت؛ شو فانگ ونگ و همکاران؛ کرم کوثر و پابلو دی فچلبوم؛ دیوید جفری ساکس و همکاران
	هم‌جواری جغرافیایی: هم‌جواری به بازارهای اصلی، مجاورت ساحلی	گوردن مک کورت و جفری ساکس؛ آندریا پرسبیترو
	شهرهای جهانی	سربیترو، جان فریدمن، مانوئل کستلز، جان زنه‌شورت، پیتر تیلور، ساسکیاساسن
	تخصصی شدن	آدام اسمیت؛ بانک جهانی

عوامل اثرگذار منفی	عوامل اثرگذار مثبت	نظریه پردازان/ نهادها نظریه پردازان
بیماری‌های اکولوژیک و اپیدمی‌ها: بیماری‌های اکولوژیک (تأثیر منفی بر سلامتی، مالاریا)، بیماری‌های محیطی مانند مالاریا		گوردن مک کورت و جفری ساکس؛ آندریا پرسیترو
	گذرگاه‌های مرزی بین‌المللی: بنادر مرزی، بنادر دریایی عمده، فرودگاه‌های بین‌المللی	شوفانگ ونگ و همکاران؛ اولت مرک
	گستره جغرافیایی بازار	آدام اسمیت
	عوامل فرهنگی: مشابهت‌های تاریخی و فرهنگی، افراد مقیم در خارج از کشور، تعداد دانشجویان بین‌المللی	شوفانگ ونگ و همکاران
	منطقه ساحلی یکپارچه تجاری	کرم کوثر و پابلو دی فجلبوم

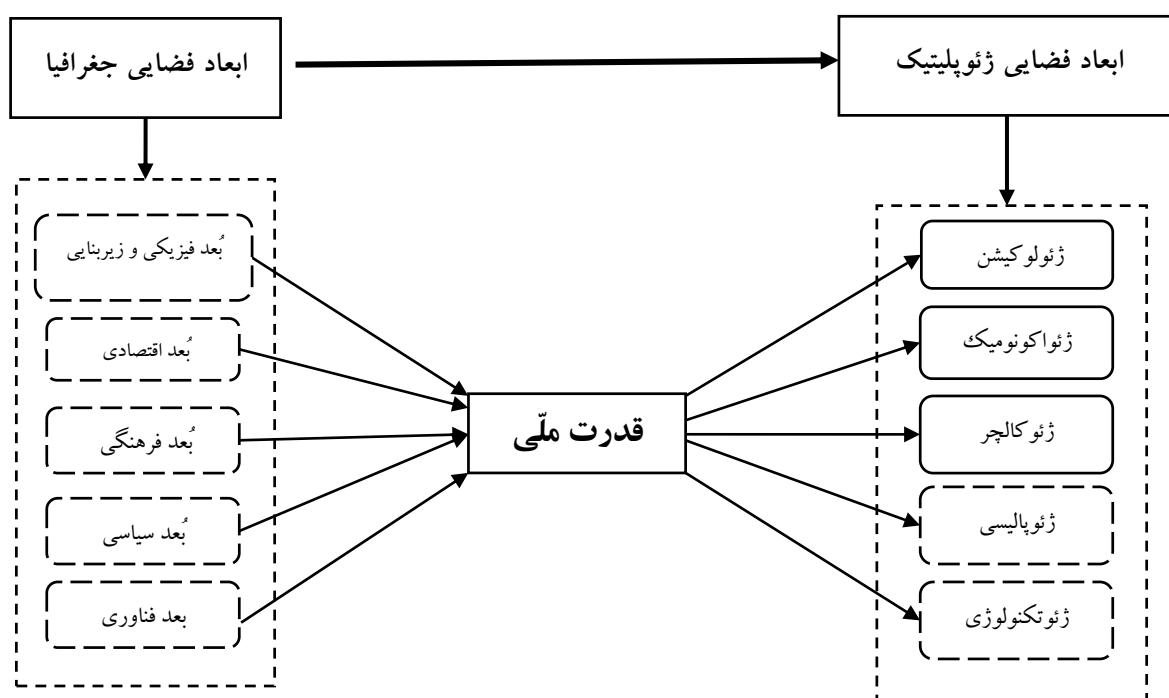
Source (Authors: 2021)

۲.۴. نسبت ژئوپلیتیکی عوامل جغرافیایی

ارزش‌های جغرافیایی، فرصت‌هایی هستند که مطلوب بازیگران سیاسی اعم از فردی یا گروهی (بی‌واسطه یا نیابتی) واقع می‌شوند زیرا اول؛ آن‌ها می‌توانند تولیدکننده قدرت باشند. دوم؛ کاربری آن‌ها می‌تواند به سلب قدرت رقبا منجر شود. سوم؛ تأمین‌کننده نیازهای حیاتی و منافع جمعی و فردی می‌باشند. از همین رو است که کوهن به ما یادآورد می‌شود، نه تنها زمینه جغرافیایی یک کشور، بلکه چگونگی برداشت آن از این زمینه نیز بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن اثرگذار است (Cohen, 2008: 489). چنین ارزش‌هایی در مجموعه‌های کلی شامل: مکان و فضای جغرافیایی، الگوهای فضایی و انسان‌ها قرار دارند که مطلوبیت سیاسی پیدا می‌کنند و توجه بازیگران را به خود جلب می‌کنند. به عبارتی آن‌ها بار سیاسی به خود می‌گیرند و بدین ترتیب ماهیت ژئوپلیتیکی می‌یابند (Hafeznia, 2006: 156). بنابراین هرگونه سازمان‌دهی فضای سرزمینی ملی و بین‌المللی، نیازمند درک پیوند عمیق ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی و سیاست به‌کارگیری آن در راستای اهداف کلان ملی است. از آنجاکه چنین کنشی در محدوده اختیارات حکومت‌ها قرار دارد؛ بر پایه یک منطق جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، توجه به بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در برنامه‌های توسعه‌ای و راهبردی فضای سرزمینی، از ضروریات رفتار سیاسی حکومت‌ها است.

با علم به مطالب فوق‌الذکر؛ عوامل و بنیان‌هایی جغرافیایی در قدرت اقتصادی، هنگامی از ارزش و بار ژئوپلیتیکی برخوردار خواهند بود که نقش مؤثری در افزایش «قدرت ملی» کشور داشته باشند. در چنین وضعیتی، عوامل و بنیان‌های جغرافیایی، ماهیتی ژئوپلیتیکی می‌یابند و به‌عنوان متغیرهای ژئوپلیتیکی، قابل مطالعه خواهند بود. از این رو، برای دستیابی و

تبیین متغیرهای ژئوپلیتیکی و بررسی میزان نقش و اثرگذاری آنها در قدرت اقتصادی یک کشور، در قدم اول نیازمند شناسایی بنیان‌ها و عوامل مختلف جغرافیایی در واحد تحلیلی کشور هستیم تا نقش‌آفرینی و اثرگذاری عوامل و بنیان‌های جغرافیایی در قدرت اقتصادی کشور موردسنجش قرار گیرد. پرواضح است که بنیان‌های جغرافیایی به‌خودی‌خود ماهیت و ارزشی ژئوپلیتیکی ندارند بلکه آنگاه‌که در فرآیند رقابت ژئوپلیتیکی موردتوجه قدرت‌ها قرار گرفته و در قدرت ملی نقش‌آفرین باشند؛ از بار و ارزش ژئوپلیتیکی برخوردار خواهند شد.



شکل ۱. نسبت ابعاد فضایی جغرافیا با ابعاد فضایی ژئوپلیتیک

Source (Authors: 2021)

هرکدام از عوامل جغرافیایی فوق، که پیش‌تر از دید کارشناسان به‌عنوان عوامل جغرافیایی مؤثر در قدرت اقتصادی مطرح شد، بخشی از ابعاد ژئوپلیتیکی فضا را تبیین می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، عوامل جغرافیایی فوق‌الذکر که از دید کارشناسان در اقتصاد ملی کشورها اثرگذارند، بیان‌کننده متغیرهای عملیاتی هستند که متغیرهای مفهومی آنها در ادبیات ژئوپلیتیکی معنا می‌یابد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی هنگامی که اثرگذاری آنها در پیوند با قدرت ملی، مطالعه می‌شوند و به‌عنوان منبع قدرت، مورد رقابت قدرت‌ها قرار می‌گیرند و ماهیتی ژئوپلیتیکی پیدا می‌کنند.

از بررسی داده‌های گردآوری شده مربوط به عوامل جغرافیایی مؤثر در اقتصاد ملی؛ سه بُعد جغرافیایی قابل شناسایی است:

۱- بُعد فیزیکی و زیربنایی؛ ۲- بُعد فرهنگی؛ ۳- بُعد علمی - فناوری.

ابعاد جغرافیایی فوق به ترتیب، در سه مفهوم ژئوپلیتیکی «ژئولوکیشن»^۱؛ ژئوکالچر^۲ و ژئوتکنولوژی^۳ به صورت زیر قابل تبیین است که در واقع متغیرهای مفهومی ژئوپلیتیک به شمار می‌روند. در چنین وضعیتی، عوامل جغرافیایی نیز به عنوان متغیرهای عملیاتی شناسایی می‌شوند.

- ژئولوکیشن

«آن دسته از عوامل جغرافیایی که جز ذات و محتوای فضای جغرافیایی است و بر مبنای موقعیت جغرافیایی؛ نشان‌گر کیفیت فضای جغرافیایی و ظرفیت‌ها و امکانات طبیعی یک کشور نسبت به دیگر کشورها است. از سوی دیگر، بستر روابط فضایی را شکل می‌دهند و در حالی که به عنوان منبعی از قدرت در افزایش قدرت ملی اثرگذارند؛ نقش مؤثری نیز در اقتصاد ملی دارند؛ از این عوامل با در نظر گرفتن احتیاط علمی در پژوهش حاضر به «ژئولوکیشن» تعبیر می‌شود.»

- ژئوتکنولوژی

«آن دسته از عوامل جغرافیایی انسانی که بُعد زیرساختی، ارتباطی؛ فناوری و علمی کشور را تشکیل می‌دهد و مستقیماً در قدرت ملی و قدرت اقتصادی کشور اثرگذارند را می‌توان با در نظر گرفتن احتیاط علمی، به «ژئوتکنولوژی» تعبیر کرد.»

- ژئوکالچر

«تظاهر فضایی آن دسته از خصیصه‌های فرهنگی و هویتی یک ملت در پهنه سرزمین که نقش مؤثری در قدرت ملی یک کشور دارد و در چارچوب قدرت نرم تعریف می‌شود، در پژوهش حاضر به «ژئوکالچر» تعبیر می‌شود. این عوامل عمده‌تاً به طور غیرمستقیم در قدرت اقتصادی کشور اثرگذارند.»

متغیرهای مفهومی سه‌گانه فوق‌الذکر با توجه به داده‌های گردآوری شده از عوامل جغرافیایی مؤثر (متغیرهای عملیاتی) در قدرت اقتصادی به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند.

1 Geo-spatial
2 Geo-culture
3 Geo-technology

جدول ۲. متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی

ردیف	ژئولوکیشن	ژئوتکنولوژی	ژئوکالچر
۱	دسترسی‌ها: - به ساحل و رودخانه قابل کشتیرانی؛ به دریا؛ حمل و نقل دریایی؛ تجارت دریایی؛ بازارها؛ کانال‌ها و گذرگاه‌های اقتصادی (جغرافیایی)	- زیرساخت‌های ارتباطی و حمل و نقل: زمینی (جاده‌ای)؛ ریلی (راه‌آهن)؛ هوایی (فرودگاه)؛ ارتباطات راه دور و اینترنت	مشابهت‌های تاریخی و فرهنگی باهمسایگان
۲	موقعیت جغرافیایی: - موقعیت ساحلی - محصور در خشکی (اثر منفی) - حائل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی	گذرگاه‌های بین‌المللی: - بنادر مرزی - بنادر دریایی عمده - فرودگاه‌های بین‌المللی	افراد مقیم در خارج از کشور
۳	دما و اقلیم: - اثر مناطق گرمسیری (اثر منفی) - اثر مناطق معتدل - تأثیر دما و اقلیم بر بهره‌وری نیروی کار و سلامت عمومی	- منطقه ساحلی یکپارچه تجاری	تعداد دانشجویان بین‌المللی
۴	بیماری‌های محیطی و اکولوژیکی	- نزدیکی فاصله جغرافیایی صنایع تخصصی به دروازه‌های بین‌المللی مانند فرودگاه، بنادر دریایی و گذرگاه زمینی	جمعیت: - تراکم جمعیت - تراکم بالای جمعیت در مناطق ساحلی
۵	عامل فاصله جغرافیایی و هم‌جواری: - هم‌جواری با بازارهای اصلی - مجاورت ساحلی - فاصله جغرافیایی تا بنادر اصلی	- فواصل بنادر	
۶	منابع جغرافیایی: - مواهب و منابع طبیعی - انرژی (ذخایر انرژی نفت و گاز، زغال‌سنگ، سرانه تولید برق)، - تولیدات کشاورزی - کشاورزی (سلامت غذایی و سرانه کیفیت زمین)	- تمرکز و انباشت جغرافیایی دانش	
۷		- تراکم فعالیت‌های اقتصادی شهرها	
۸		- تقسیم فضایی	

ردیف	ژئولوکیشن	ژئوتکنولوژی	ژئوکالچر
		- مقیاس جغرافیایی (محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) - تخصصی شدن	
۴		شهرهای جهانی	

Source (Authors: 2021)

افزون بر متغیرهای فوق‌الذکر و از برپایه مطالعات نگارندگان^۱ پژوهش حاضر، متغیرهای زیر نیز در زیرمجموعه متغیرهای سه‌گانه ژئولوکیشن؛ ژئوتکنولوژی و ژئوکالچر قرار می‌گیرند که در قدرت اقتصادی کشورها نقش مؤثری دارند.

- توان زیست‌محیطی و اکولوژیکی

هر چه میزان توان زیست‌محیطی یک کشور از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار باشد؛ توان و ظرفیت یک کشور برای رشد و توسعه اقتصادی نیز بیشتر خواهد بود و بلعکس هنگامی که محیط‌زیست و اکولوژیک کشور از تنش و استرس و بی‌ثباتی برخوردار باشد؛ اقتصاد کشور را با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد کرد.

- تعدد همسایگان

هم‌جواری و برخورداری از همسایگان متعدد نیز می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی کشور مؤثر افتد چراکه کاهش فاصله جغرافیایی می‌تواند سبب کاهش هزینه‌های اقتصادی و دسترسی بیشتر برای منابع و مبادلات اقتصادی شود.

- توان و ظرفیت صنعتی و تکنولوژیک

هرگاه کشوری از توان و ظرفیت صنعتی و تکنولوژیکی بالایی برخوردار باشد، از قدرت رقابت‌پذیری و خوداتکایی بیشتری در مقیاس منطقه‌ای و جهانی برخوردار خواهد بود و بلعکس توان پایین صنعتی و تکنولوژیکی، نوعی وابستگی ژئوپلیتیکی را ایجاد می‌کند.

- جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی

از آنجایی که جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی، از یک‌سو بیانگر پیوندهای فرهنگی یک ملت و عمق تاریخی یک کشور است و از سوی دیگر، زمینه‌ساز گسترش صنعت گردشگری و ارزآوری برای کشور خواهد بود. بنابراین جذابیت‌های فرهنگی و تاریخی بالای یک کشور، نقش مؤثری در قدرت اقتصادی آن کشور ایفا می‌کند.

۱ برگرفته از نگاه اجتهادی پژوهشگر در رساله دکتری

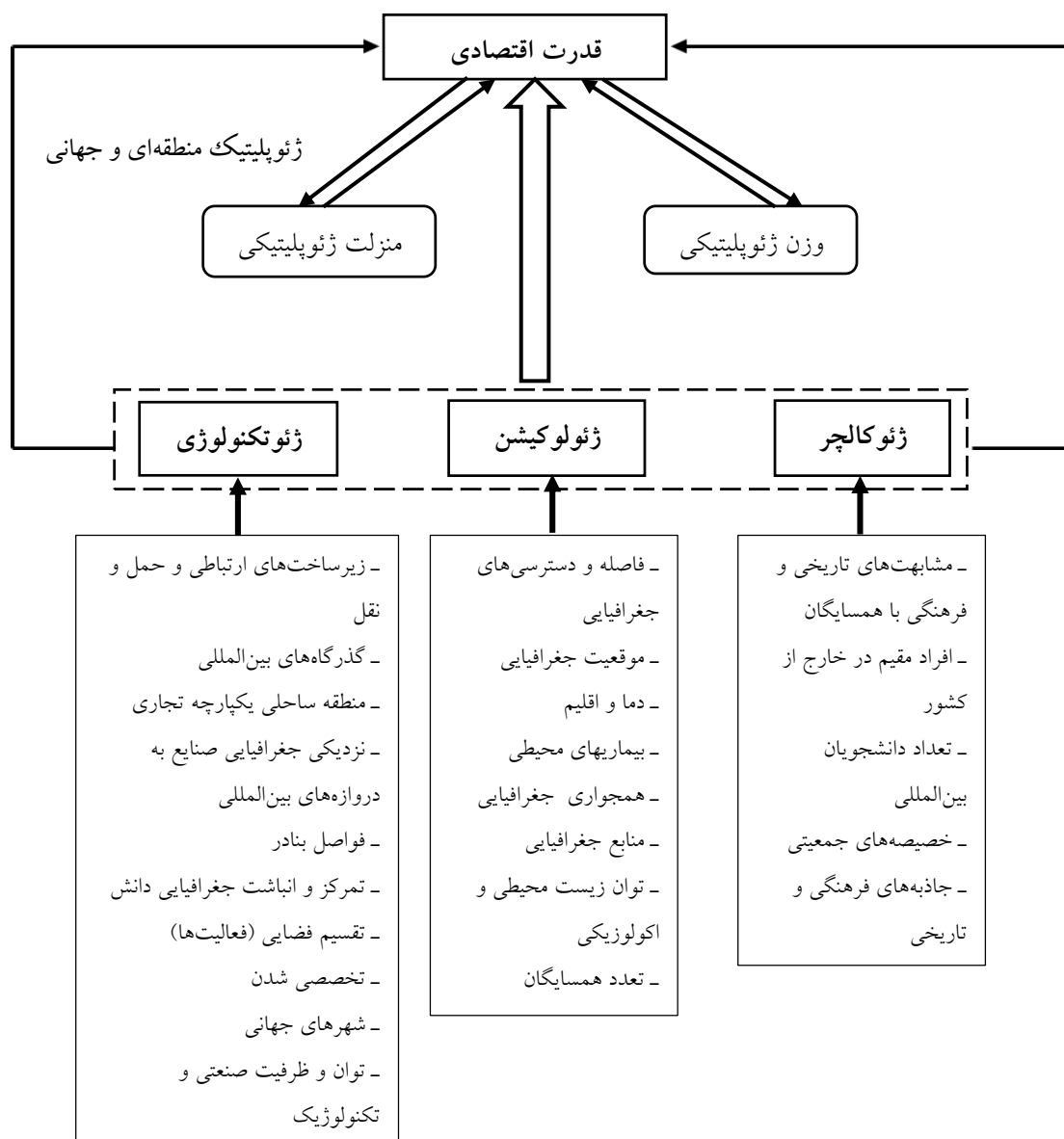
جدول ۳. قرائت نگارندگان از متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی

ردیف	ژئولوکیشن	ژئوتکنولوژیک	ژئوکالچر
۱	توان زیست‌محیطی و اکولوژیکی	توان و ظرفیت صنعتی و تکنولوژیک	جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی
۲	تعداد همسایگان		

Source (Authors: 2021)

۵. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های پژوهش و در پاسخ به سؤال پژوهش؛ بر مبنای عوامل و بنیان‌های جغرافیایی؛ سه متغیر ژئوپلیتیکی «ژئولوکیشن؛ ژئوکالچر و ژئوتکنولوژیک» شناسایی شد که در قدرت اقتصادی کشور مؤثر است. هرکدام از این متغیرهای مفهومی؛ از متغیرهای عملیاتی مشخصی برخوردارند که در قدرت اقتصادی اثرگذار است. متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی که بر مبنای عوامل و بنیان‌های جغرافیایی شناسایی شدند؛ وزن و منزلت ژئوپلیتیکی کشور را در ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی بالا می‌برد. از سوی دیگر، وزن و منزلت ژئوپلیتیکی بالای کشور نیز در چنین ساختاری، سبب افزایش قدرت اقتصادی کشور می‌شود. فرضیه پژوهش نیز مورد تأیید قرار گرفت که «عوامل جغرافیایی یکی از ارکان متغیرهای ژئوپلیتیکی مؤثر در قدرت اقتصادی یک کشور است». بنابراین نسبت عوامل جغرافیایی با قدرت اقتصادی به‌واسطه متغیرهای سه‌گانه «ژئولوکیشن؛ ژئوکالچر و ژئوتکنولوژی» به‌صورت زیر تبیین می‌شوند.



شکل ۲. نسبت متغیرهای ژئوپلیتیکی با قدرت اقتصادی در ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی

Source (Authors: 2021)

قدردانی

بدین وسیله، نگارندگان از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به واسطه حمایت‌های انجام‌شده، کمال سپاسگزاری و

قدردانی را دارند.

کتابنامه

1. Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, J., (2003). Disease and Development in Historical Perspective. *Journal of the European Economic Association*, 1(2-3), 397-405.
2. Agnew, J., (2004). *Geopolitics: Re-visioning world politics*. UK, London, Routledge.
3. Ahmadi Nohadani, S., (2013). *Finding Pattern Of Political Characters Of The Buffer Spaces: Case Study: Iran*. Dissertation (Ph.D) In Political Geography. Supervisor by Mohammadreza Hafeznia. Tarbiat Modares University. [In Persian].
4. Bloom, D.E., Sachs, D., Collier, P., & Udry, C., (1998). Geography, Demography, And Economic Growth In Africa. *Brookings Papers On Economic Activity*, 2(1998),207-295.
5. Brakman, S., & Marrewijk, C., (2008). It's a Big World After All: on The Economic Impact of Location And Distance. *Cambridge Journal of Regions, Economy and Society*, 1, 411-437.
6. Cohen, S.B., (2008). *Geopolitics of the World System*. (Abbas Kardan, Trans.). Iran, Tehran: International Studies & Research Institute of Abrar Moaser. [In Persian].
7. Cohen, S.B., (2015). *Geopolitics the Geography of International Relations*. Maryland: Rowman & Littlefield.
8. Cosar, K.A., & Fajgelbaum, P.D., (2016). Internal Geography, International Trade, and Regional Specialization. *American Economic Journal: Microeconomics*, 8: 24-56.
9. Demurger, S., (2001). Infrastructure development and economic growth: an explanation for regional disparities in china?. *Journal of comparative economics*. 29(1), 95-117.
10. Fleishe B., & Chen, J., (1997). The coast-noncoast income gap, productivity, and regional economic policy in china'. *Journal of comparative economiecs*, 25(2), 220-236.
11. Feldman, M.P., (1999). The New Economics of Innovation, Spillovers and Agglomeration: Areview of Empirical Studies. *Economics of Innovation and New Technology* 8: 5-25.
12. Gallup, J.L., Sachs, J.D., & Mellinger, A.D., (1999). Geography And Economic Development. *International Regional Science Review (International Regional Science)* 22: 179-232.
13. Griffiths, M., O'callaghan, T., & Roach, S.D., (2007). *International Relations, the Key Concepts*. Newyork: Routledge.
14. Guerin, S.S., (2006). The Role of Geography in Financial and Economic Integration: A Comparative Analysis of Foreign Direct Investment, Trade And Portfolio Investment Flows. *World Economy*, 29, 189-209.
15. Guo, H., (2017). *Geography, Trade, And Macroeconomics*. Dissertation, Kentucky: University Of Kentucky. https://uknowledge.uky.edu/economics_etds/31/.
16. Hafeznia, M.R., (2006). *Principles and concepts of Geopolitics*. Iran, Mashhad: Papoli Publication. [In Persian].
17. Hafeznia, M.R., (1998). Geopolitics: A new Definition'. *Geographic Researchs Quarterly*. 15(3-4), 71-88. [In Perian].
18. Höhn, K.H., (2014). *Geopolitics and the Measurement of National Power*. Hamburg: Hamburg University.
19. Mahan, A.T., (1890). *The Influence of Sea power On History*. U.S., New York.
20. Mccord, G.C., & Sachs, J.D., (2015). Physical Geography and the History of Economic Development. *Faith & Economics*, 1-43.

21. Merk, O., (2017). Geopolitics and Commercial Seaports. *Revue Internationale et Strategique*, 107(3): 73-83.
22. Mojtahedzadeh, P., (2012). *Geopolitics Philosophy & Application (Concepts & Theories at the Age of Virtual Space)*. Iran, Tehran: SAMT Publication. [In Persian].
23. Mojtahedzadeh, P., (2016). An Introduction to the Philosophy of relations between Geography and Politics. *Politics Quarterly. Journal of Faculty of Political Sciences*. 46(1): 229-248.
24. Presbitero, A.F., (2006). Institutions and Geography as Sources of Economic Development. *Journal of International Development*, 18: 351-378.
25. Ratzel, F., (1923). *Politische Geographie*. München: Verlag Von R. Oldenbourg.
26. Redding, S., & Venables, A.J., (2000). Economic Geography and International Inequality. *Journal of International Economics*, 62: 53-82.
27. Sachs, J.D., (1997). Geography and Economic Development: Some Empirical Findings. 1-22.
28. Sachs, J.D., & Waner, M., (2001). The Curse of Natural Resources. *Journal of the European Economic Association*. 827-838.
29. Sachs, J.D., & Malaney, P., (2002). The Economic and Social Burden of Malaria. *Nature* 680-685.
30. Smith, A., (1776). *The Wealth of Nations*. UK. London: W. Strahan and T. Cadell.
31. Démurger, S., Sachs, J.D., Woo, W., Bao, Sh., Chang, G., & Mellinger, A., (2002). Geography, Economic Policy, and Regional Development In China. *Asian Economic Papers* 1: 146-197.
32. Shufang, A.Z., Yuejing, G., & Xue, X., (2017). The Key Driving Forces For Geo-Economic Relationships Between China And Asean Countries. *Sustainability*, 9: 1-20.
33. Wigell, M., Scholvin, S., Aaltola, M., (2019). *Geo-Economics and Power Politics in the 21st Century: The Revival of Economic Statecraft*. UK. London, Newyork: Routledge.
34. Worldbank, (2009). *Reshaping Economic Geography*. World Development Report, Washington Dc: World Bank.
35. Mody, A., & Yi Wang, F., (1997). Explaining Industrial Growth in Coastal China: Economic reforms and what else?. *The World Bank Economic Review*, 11(2): 293-325
36. Venables, A.J., (2006). Shifts in economic geography and their causes. *Centre for Economics and Political Science*, No. 767.
37. Klaus, D., (2000). *Geopolitics in a changing world*. Addison-Wesley.
38. Toal, G., Dalby, S., & Routledge, P., (1998). *The geopolitics reader*. Psychology Press.
39. Parker, G., (1988). *Geopolitics: Past, Present and Future*. UK., London: Pinter Pub Ltd .
40. <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/geopolitics?q=geopolitics+>. Accessed 11 13, 2019.